



ماهیت حقوقی دیه و ضمان عاقله

پدیدآورنده (ها) : صالحی، محمد خلیل

مدیریت :: نشریه پژوهش های مدیریت راهبردی :: بهار و تابستان ۱۳۷۴ - شماره های ۹ و ۱۰ (ISC)

صفحات : از ۴۲ تا ۵۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1005262>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۱۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- بزه دیده شناسی و پیشگیری از بزه دیدگی
- نقش علم به نوعاً کشندگی رفتار در ساختار قتل عمد از منظر حقوق اسلام و غرب
- ماهیت دیه: کیفر یا جبران خسارت
- مبانی فقهی ماده ۵۸۱ قانون مجازات اسلامی
- جایگاه توبه و نقش آن در امور کیفری اسلام
- قذف از دیدگاه کتاب و سنت
- تحلیلی از مسئولیت عاقله، خویشان و بیت المال در فقه؛ در راستای اصل مسئولیت مدنی ناشی از عمل غیر در حقوق فرانسه
- مطالعه تطبیقی مفهوم عنف در جرایم جنسی
- مبانی فقهی مصلحت و جایگاه آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- مصلحت و نقش آن در استنباط احکام شرعی و حکومتی
- مسئله یابی جایگاه دین در روابط بین الملل
- تأملی فقهی در قوادی اینترنتی

عناوین مشابه

- تحلیل ماهیت حقوقی - فقهی دیه و بررسی میزان افزایش تعهدات مالی صنعت بیمه کشور در اثر افزایش مبلغ دیه
- باز پژوهی ماهیت و مشروعیت فقهی - حقوقی
- ماهیت حقوقی و فقهی دعوای اعسار
- ماهیت حقوقی وصیت به وقف در حقوق ایران و مصر
- سقط درمانی؛ جستاری انتقادی درباره انحصار رضایت مادر در رفع مطلق ضمان سقط (نقد و پیشنهاد اصلاح اثر حقوقی اذن پدر در ماده واحده سقط درمانی)
- ماهیت حقوقی ضمانت نامه های بانکی و فرآیند ضبط آن در حقوق ایران (قسمت دوم)
- ماهیت حقوقی ضمانت نامه های بانکی و فرآیند ضبط آن در حقوق ایران (قسمت اول)
- ماهیت حقوقی و صلاحیتهای هیات داوری بازار اوراق بهادار
- ماهیت فقهی و حقوقی نمایندگی مادر در دادرسی نفقه بر اساس قانون حمایت از خانواده (مصوب ۱۳۹۱)
- تاملی پیرامون ماهیت حقوقی ضمان ناشی از خطای در تشخیص قبل از تولد با نگاهی به حقوق انگلستان

ماهیت حقوقی دیه و ضمان عاقله

محمدخلیل صالحی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی نراق

پیشگفتار

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نظام حقوقی کشور همچون بسیاری دیگر از نهادها به طرز عمیق متحول شد. در این میان قوانین جزایی نسبت به سایر قوانین مدون (مدنی، تجاری، حقوقی و ...) شاهد تغییرات بیشتری بود، بگونه‌ای که نه تنها غالب مواد آن نسخ صریح یا ضمنی شد بلکه چارچوب و ساختار آن نیز بکلی دگرگون گشت. آن نظام یکدست و یکپارچه قوانین کیفری که در برگرفته از سیستم حقوق جزای کشورهای غربی به ویژه فرانسه بود، جای خود را به نظامی دوگانه، مرکب از احکام شرعی اسلام از یک سو و مقررات حقوق عرفی از سوی دیگر داد. این رخداد باب مباحث جدیدی را در عرصه حقوق جزا گشود و دیدگاههای مختلفی را پیرامون بسیاری از مقررات و قوانین جدید التصویب مطرح ساخت. از آن میان احکام دیه، هم به جهت مشکلات اجرایی که در پی آورد و هم به جهت تازگی و غموض برخی ابواب آن در زمره یکی از بحث انگیزترین قوانین جزایی درآمد و پیدایش آراء و نظرات حقوق و فقهی جدید و در عین حال ناهنگون و متعارضی را سبب شد. در این مقال سعی بر آن است تا آراء عنوان شده پیرامون ماهیت حقوقی دیه و به تبع آن ضمان عاقله را که مهمترین بحث در خصوص دیه است به بوته نقد و بررسی گذاریم و نهایتاً به نتیجه‌ای روشن و منطبق با موازین فقهی و حقوقی نائل شویم.

مقدمه

قبل از طرح بحث شایسته است دو اصطلاح "دیه" و "ضمان عاقله" را تعریف کنیم. "دیه" بنا بر تعریفی که مشهور فقهاء قابل به آنند عبارت از "مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا اولیا دم او پرداخت می‌شود."^(۱) "عاقله" نیز به بستگان ذکور پدری یک شخص اطلاق می‌شود که عهده‌دار پرداخت دیه مقتول از جانب خویشاوند خود که مرتکب قتل شده است می‌شوند.

مطابق احکام فقهی این مسئولیت تنها در صورتی است که جنایت بصورت خطئی ارتکاب یافته باشد.^(۲) بنابراین ضمان عاقله به معنای مسئولیت و تعهد خویشان ذکور پدری (عاقله) نسبت به پرداخت دیه مجنی علیه است.^(۳) با توجه به تعاریف فوق حال سؤال این است که دیه از چه ماهیتی برخوردار است آیا بسان سایر مجازاتها ماهیتی کیفری دارد و در ردیف حدود و قصاص و تعزیرات جای می‌گیرد یا اینکه از مصادیق مسئولیتهای

مدنی است و به جهت جبران خسارت وارد بر نفس یا عضو وضع شده است و به تبع آیا ضمان عاقله نیز که موضوع آن پرداخت دیه است ماهیتی جزایی دارد یا به عکس به صفت مدنی و جبرانی متصف است. بدیهی است فرض ماهیتی کیفری برای دیه، ضمان عاقله را نیز نوعی "مجازات ناشی از فعل دیگری" جلوه خواهد داد و متقابلاً قبول این نظریه که دیه نوعی مسئولیت مدنی است به ضمان عاقله چهره مدنی و جبرانی می‌دهد و آن

را در گروه "مسئولیت‌های مدنی ناشی از فعل دیگری" قرار می‌دهد.

سابقه تاریخی بحث:

فقه‌های متقدم کمتر بطور صریح و مبسوط درباره ماهیت حقوقی دیه بحث و تحقیق کرده‌اند اما از نظرات ایشان در خصوص برخی از مسائل فرعی قصاص و دیات می‌توان به برداشتهای متفاوت آنها از ماهیت حقوقی دیه پی‌برد.

شاید سرخسی تنها فقیه در میان قداما باشد که در لابلای مباحث فقهی دیه، به ماهیت حقوقی آن اشاره کرده است. وی دریاب ضمان عاقله آنجا که در مقام توجیه مسئولیت عاقله در قبال عمل زیانبار جانی بر می‌آید یکی از دلایل تحمیل دیه جانی بر عاقله را سقوط مجازات جانی بواسطه خطئی بودن جنایت قلمداد می‌کند و معتقد است وجوب پرداخت دیه توسط عاقله نشانه آن است که شارع نمی‌خواسته در قبال جنایتی برخاسته از سهو و خطا جانی را کیفر دهد. بر این مبنا می‌توان گفت سرخسی برای دیه‌ای که در قبال جنایت خطئی پرداخت می‌شود ماهیتی جبرانی و مدنی قایل است. عبارت این فقیه نکته سنج در خور تأمل و تعمق است وی در این زمینه چنین نگاشته است: "فاوجب الشرع الدیه صیانه لِنفس المقتول عن الهدر و فی ایجاب الكل علی القاتل اجحاف به و استئصال فیكون بمنزله العقوبة و قد سقطت العقوبة الیه للتعذر فضم الشرع عنه العاقلة لرفع معنی العقوبة عنه"^(۳)

"شرع اسلام دیه را به جهت حفظ خون مقتول و جلوگیری از به هدر رفتن آن واجب کرده است و تحمیل همه مبلغ دیه بر قاتل اجحاف به او به ده و سبب

درماندگی و استیصال وی شده و به منزله نوعی کیفر و عقوبت محسوب خواهد شد، حال آنکه در این مورد عقوبت و مجازات بواسطه معذور بودن قاتل (خطائی بودن قتل) ساقط شده است. به همین جهت شرع اسلام عاقله را به قاتل ضمیمه کرده تا مسئولیت قاتل نوعی مجازات جلوه نکند." صرف نظر از این عقیده نسبتاً صریح در مورد ماهیت حقوقی دیه سایر فقه‌های متقدم تصریحی بر این امر ننموده‌اند. اما از جمله مواردی که گویای دیدگاه‌های مختلف فقه‌های متقدم نسبت به ماهیت حقوقی دیه است نظرات عنوان شده پیرامون مسئله وجوب یا عدم وجوب دیه در جایی است که قاتل (در قتل عمدی) قبل از قصاص فوت کرده باشد. در این خصوص بسیاری از فقها بر این عقیده‌اند که با فوت قاتل دیه ثابت نمی‌شود. در توجیه این نظر چنین استدلال کرده‌اند که "با فوت قاتل امکان قصاص از بین رفته است و حکم دیگری بجز قصاص نیز نمی‌توان جایگزین نمود زیرا حکم قتل عمد قصاص است و فرض حکم دیگری غیر از قصاص نیازمند نص است. حکم به دیه نیز تنها زمانی ممکن است که با فرض حیات قاتل بین قاتل و اولیاء دم مصالحه بر دیه شود. با فوت قاتل امکان مصالحه نیز از بین رفته است."^(۵)

در مقابل عده‌ای دیگر از فقها در خصوص فوت قاتل قبل از قصاص یا مصالحه، حکم به ثبوت دیه داده‌اند. استدلال ایشان چنین است که در این مسئله نیز بسان دیگر قتل‌های خطئی، نفسی تلف شده است و قاعده حفظ دماء مسلمانان اقتضا می‌کند که اولیاء دم بتوانند مطالبه دیه نمایند.^(۶)

نظر نخست با اعتقاد به کیفری بودن ماهیت دیه سازگار است زیرا قصاص و دیه را در کنار یکدیگر می‌نشانند و احکامی محسوب می‌کند که بواسطه ارتکاب قتل و به عنوان عقوبت از جانب شارع وضع شده‌اند. در مقابل نظر دوم با اعتقاد به جبرانی بودن ماهیت دیه همخوانی دارد چرا که علی‌رغم فوت قاتل و عدم امکان اجرای حکم قصاص و مصالحه، پرداخت دیه از اموال قاتل را واجب دانسته و علت را تلف نفس و ضرورت جبران آن عنوان نموده‌اند.

نظرات فقها و حقوقدانان

پیرامون ماهیت حقوقی دیه

عناوین "مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی" از جمله تقسیمات نظام حقوق عرفی است. فقها و حقوقدانان اسلامی در مقام تطبیق دیه با یکی از دو عنوان مذکور آراء متعارض و متفاوتی را مطرح ساختند. هر چند پس از درج احکام مربوط به دیه در قوانین جزایی ایران نگرش جدید و جدی تری به این آراء شد ولی با این همه هنوز قانونگذار ایرانی و رویه قضایی جهت مشخص و روشنی را نیپیموده‌اند. در هر حال با مراجعه به آراء فقها و حقوقدانان می‌توان به سه نظر مختلف پیرامون ماهیت حقوقی دیه پی‌برد. این نظرات عبارتند از: الف - دیه ماهیتی کیفری دارد ب - دیه ماهیتی مدنی دارد ج - دیه ماهیتی کیفری و مدنی دارد. در این مقال کوشش می‌شود دلایل عمده هر یک از نظرات فوق طرح و مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

الف - دیه ماهیتی کیفری دارد.

اهم دلایل این نظریه را می‌توان به

موارد زیر خلاصه کرد:

۱- دیه در قبال یک عمل مجرمانه و نا مشروع وضع شده است.

از آنجا که دیه در برابر جنایت بر نفس یا مادون آن وضع شده است لذا بسان سایر غرامات و کیفرهای نقدی می توان دیه را یک مجازات به حساب آورد زیرا قتل و یا ایراد صدمه بدنی عملی مجرمانه و نامشروع است و طبیعتاً وضع دیه به عنوان عکس العمل شارع و قانونگذار اسلامی نسبت به این عمل مجرمانه و مجازات مجرم است. با این تفاوت که دیه در جنایات خطئی مجازات اصلی است و در جنایات عمدی مجازات جانشین و بدیل قصاص.^(۷)

۲- معین بودن مبلغ دیه

یکی از ویژگیهای مجازاتها تعیین میزان آن از سوی مقنن است. دیه نیز از این ویژگی برخوردار است و میزان آن همچون سایر مجازاتها از ناحیه شارع تعیین شده و قابل افزایش و کاهش نیست زیرا اگر جراحت وارد بر مجنی علیه هزینه های بیشتری را ایجاد کند و خسارتهای دیگری را در پی داشته باشد (مانند هزینه های درمانی و جراحی) این امر سبب افزایش مبلغ دیه نخواهد شد. بر این مبنا می توان نتیجه گرفت که دیه به جهت جبران خسارت وضع نشده است بلکه ماهیتاً جنبه کیفری داشته و به جهت مجازات جانی مقرر شده است.^(۸)

۳- حکم به پرداخت دیه بدون درخواست شاکی

یکی از نشانه های مسئولیتهای مدنی این است که رسیدگی و صدور حکم در خصوص آنها منوط به درخواست مدعی و زیان دیده است و قاضی نمی تواند رأساً و قبل از مطالبه ذی حق کسی را محکوم به

پرداخت مبلغی به عنوان جبران خسارت نماید. به عکس در مجازاتهای مالی قاضی حکم به پرداخت غرامت توسط مجرم را منوط به درخواست مجنی علیه نمی کند و رأساً مجرم را محکوم به پرداخت مبلغی به عنوان غرامت و مجازات مالی می نماید مگر آنکه مجنی علیه گذشت خود را از مجرم اعلان نموده و قانون نیز رضایت وی را از موجبات سقوط مجازات فرض کرده باشد. دیه نیز این ویژگی را داراست و محکومیت جانی به پرداخت دیه، موکول به درخواست مجنی علیه نیست.^(۹)

۴- منع تعزیر توأم با دیه

اکثر فقها معتقدند در صورت سقوط قصاص و حکم به پرداخت دیه نمی توان مجازات دیگری علاوه بر دیه بر علیه جانی اعمال کرد و تنها در صورت انصراف اولیاء دم از دریافت دیه می توان جانی را تعزیر کرد.^(۱۰) این امر حاکی از آن است که دیه خود نوعی مجازات است و لذا با وجود آن فرض مجازاتی دیگر ممکن نیست.

۵- تغلیط دیه در موارد خاص

مطابق روایات رسیده در صورتی که جنایت بر نفس یا عضو از نوع شبه عمد باشد و نیز در مواردی که جنایت در ماههای حرام و یا در حرم مکه معظمه واقع شود، میزان دیه به مقدار ۱۰ افزایش خواهد یافت. این افزایش در اصطلاح فقها به "تغلیط" مشهور است.^(۱۱) افزایش میزان دیه در موارد مذکور به خوبی نشان از ماهیت کیفری دیه دارد چرا که عامل و سببی که موجب افزایش و تغلظ دیه را فراهم آورده است صدمه و خسارت بیشتر نیست تا گفته شود میزان دیه در این خصوص بواسطه ایجاد صدمه بیشتر

افزایش یافته است بلکه آنچه تغلیط و تشدید دیه را فراهم آورده است اموری است که به میزان سوء نیت و قصد مجرمانه جانی مرتبط است. قتل در ماههای حرام و جنایت در مکه مکرمه امری قبیحتر از قتل در سایر اماکن است. بر همین اساس و بواسطه سوء نیت مجرمانه جانی و شرارت افزونتر او در مواردی که جنایت در مکان و زمان حرام رخ داده است شارع اسلام نیز به میزان دیه افزوده است.

نتیجه فرض کیفری بودن ماهیت

دیه نسبت به ضمان عاقله

با فرض کیفری بودن ماهیت حقوقی دیه تبعاً ضمان عاقله نیز جنبه کیفری به خود می گیرد و نوعی "مجازات بواسطه فعل دیگری" محسوب خواهد شد. با توجه به اینکه مجازات بواسطه فعل دیگری علی الاصول خلاف عدل و انصاف قضایی و اصل شخصی بودن جرائم و مجازاتهاست مگر در موارد استثنایی، لذا باید بر آن بود تا دلیلی محکم و معتبر برای اعتبار این نظریه اقامه کرد. بر همین اساس بعضی فقها بواسطه اینکه برداشتی کیفری از ماهیت دیه نموده اند با استناد به بعضی آیات قرآن کریم از قبیل آیه "و لا تزروا وزارة و زر اخری" ضمان عاقله را خلاف نصوص قرآن دانسته و از پذیرش آن سرباز زده اند.^(۱۲) دسته ای دیگر از فقها در مقام توجیه اشکال برآمده و علت تسری مسئولیت کیفری جانی به عاقله از جانب شارع را مشارکت و همدستی عاقله در تحقق جنایت عنوان کرده اند. به نظر این گروه از فقها در ایجاد صدمه بر نفس یا عضو عاقله نیز بسان جانی گناهکارانند زیرا

از یکسو مراقبت و مواظبت لازم را از خویشاوند خود به عمل نیاورده‌اند و از سوی دیگر جنایت ایجاد شده نیز به پشتگرمی و حمایت آنها ارتکاب یافته است. بنابراین استدلال، کسی که خویشاوندان بسیار دارد آسانتر و با دلگرمی و جرأت بیشتری به ارتکاب جرم دست می‌یازد و به عکس آنکه تنها و بی کس است به جهت اینکه پشتیبان و مددکاری برای خود نمی‌بیند در انجام کارهای خود احتیاط بیشتری به خرج می‌دهد و تا آنجا که می‌تواند از ارتکاب جرم می‌پرهیزد.^(۱۳) مطابق این نظر عاقله به نوعی، فاعل معنوی جنایت محسوب می‌شوند و از این لحاظ مستحق پرداخت دیه می‌باشند.

بر پایه همین دیدگاه برخی دیگر از فقها برای ضمان عاقله نقشی بازدارنده قایل بوده، معتقدند تحمیل دیه برخویشان جانی عاملی است که احتمال ارتکاب مجدد جرم توسط وی را از بین می‌برد. به عقیده ایشان وقتی نزدیکان و بستگان یک فرد دانستند مقتولی که به دست یکی از آنها کشته می‌شود همه آنها بطور مشترک و متضامناً مسئول خواهند بود، مراقبت و مواظبت کافی از یکدیگر به عمل می‌آورند تا در آینده جنایتی به دست یکی از آنها ارتکاب نیابد.^(۱۴)

ب- دیه ماهیتی مدنی دارد.

اهم دلایل فقها و حقوقدانانی که دیه را فاقد جنبه کیفری دانسته و آن را در عداد مسئولیتهای مدنی قرار می‌دهند را می‌توان بدین قرار احصاء کرد:

۱- وجوب پرداخت دیه توسط افراد غیر مکلف

اعمال مجازات تنها در صورتی مجاز است که مجرم واجد شرایط عمومی مسئولیت کیفری باشد. بلوغ و عقل از جمله شرایط مهم مسئولیت کیفری است. در صورت فقدان هر یک، مجرم قابل مجازات نخواهد بود. بنابراین اگر فرض بر کیفری بودن ماهیت دیه نهاده شود شایسته آن است که حکم به پرداخت دیه بواسطه جنایت تنها بر علیه کبار و عقلا صادر شود و صغار و مجانین بواسطه فقدان شرایط تکلیف معاف و مصون از پرداخت دیه باشند. حال آن که مطابق احکام شرعی صغار و مجانین در صورت ارتکاب جنایت بر نفس یا عضو ملزم به پرداخت دیه می‌باشند و عاقله ایشان می‌بایست دیه جنایت را از قبل آنها تأدیه نماید.^(۱۵)

۲- عدم تاثیر قصد مجرمانه و

سوءنیت جزایی در ثبوت دیه.

یکی از ارکان سه‌گانه جرم عنصر روانی است. اعمال مجازات بر علیه فاعل جرم تنها زمانی مشروع است که علاوه بر ثبوت جرم، سوءنیت و قصد مجرمانه وی محرز باشد. سوءنیت مجرمانه در قالب قصد ارتکاب یک جرم و نیز تفسیر (اعم از بی احتیاطی، بی مبالاتی) تبلور پیدا می‌کند و لذا برای مجازات فاعل یک جرم قصد ارتکاب یک جرم و یا تفسیر فاعل جرم می‌بایست محقق باشد. فرض مجازات فاعل جرمی که فاقد سوءنیت مجرمانه است در نظام حقوق جزای معاصر پذیرفته نیست و واکنشی ناعادلانه تلقی می‌شود مگر در مورد برخی جرائم خاص و کم‌اهمیت مثل جرائم خلافی. لزوم قصد مجرمانه در نظام کیفری اسلام نیز از بدیهیات است و فقها اسلام همواره در مسئولیتهای کیفری به همراه بلوغ و

عقل، اختیار و قصد را نیز ذکر کرده‌اند. بنابراین در صورت فقدان قصد، قاضی مکلف به اسقاط مجازات است. بر این اساس از آنجا که پرداخت دیه توسط جانی منوط به اثبات سوء نیت وی نیست و به صرف اثبات رابطه سببیت بین صدمه وارده و عمل مرتکب واجب می‌شود و صدمه زننده ملزم به پرداخت آن می‌گردد می‌توان نتیجه گرفت که دیه به هیچ وجه ماهیت جزایی نداشته و صرفاً به جهت جبران صدمه وارد بر نفس یا عضو وضع شده است. مسئولیت فردی که در حال خواب مرتکب قتل می‌شود و نیز مسئولیت پزشکی که علی‌رغم رعایت احتیاط سبب مرگ بیمار می‌گردد شاهد خوبی بر این مدعا و موید این امر است که دیه همچون سایر مسئولیتهای مدنی تنها بستگی به اثبات رابطه سببیت بین زیان رسیده و فعل زیان زننده دارد. بر همین پایه حرمت فعل نیز از شرایط ثبوت دیه محسوب نمی‌شود. به عنوان مثال اگر فردی بطور خطای محض مرتکب قتل شود هر چند مرتکب عمل حرامی نشده است و گناهی بر وی نوشته نمی‌شود اما ملزم به پرداخت دیه منجنی علیه است. (البته قتل خطئی محض را عملی مباح نمی‌توان تلقی کرد اما فعلی حرام نیز به شمار نمی‌آید این معنا از نص صریح قرآن کریم آنجا که می‌فرماید: "لیس علیکم جناح فیما اخطاتم به" به روشنی برمی‌آید).^(۱۶)

۳- تعلق دیه به مجنی علیه یا

اولیاءدم او

ویژگی بارز مجازاتهای مالی تعلق آنها به جامعه است و لذا محکوم علیه ملزم است غرامت مالی را به خزانه دولت واریز کند. به عکس، خسارات مدنی جنبه

خصوصی داشته و به جهت جبران خسارت به فرد متضرر تعلق می‌گیرد. تعلق دیه به مجنی علیه و اولیاء دم به وضوح گواه آن است که ماهیت دیه جبرانی و تعویضی است و به جهت جبران صدمه و تلف نفس وضع شده است.

۴- تعیین و تقدیر دیه بر اساس میزان و نوع صدمه

همانگونه که در ضمانتهای مالی پرداخت خسارت بر پایه نوع و میزان زیان وارده است، مقدار دیه نیز بر اساس صدمه وارده تعیین می‌شود. با این تفاوت که شارع اسلام برای قطعیت بخشیدن به دعوی و رعایت عدالت و انصاف بین افراد میزان دیه را بسته به اینکه خسارت جسمانی به چه میزان و نسبت به کدام اعضاء وارد شده باشد از قبل تعیین نموده است. بدیهی است این امر خللی به ماهیت مدنی و جبرانی دیه وارد نمی‌سازد، چه ثابت بودن میزان دیه به موازات معلوم و مشخص بودن نوع و میزان صدمه جسمانی است.

۵- تعدد دیات در اثر فعل واحد و وحدت آن در صورت تعدد افعال

ویژگی بارز مجازاتها، تعدد آنها به نسبت تعدد مجرمین است. اگر چند نفر مشترکاً مرتکب جرمی واحد شوند هر یک از شرکاء به اعتبار اینکه مباشر جرم محسوب می‌شوند مجازات فاعل مستقل آن جرم را متحمل خواهند شد. همچنین اگر فردی مرتکب چند جرم از یک نوع شود تنها یک مجازات بر او اعمال می‌شود منتها به عنوان تشدید مجازات می‌توان میزان مجازات او را افزایش داد. وضعیت مذکور در ضمانتهای مالی عکس است. در قلمرو مسئولیتهای مدنی،

پرداخت خسارتهای متعدد بستگی به تعدد ضرر و زیان ایجاد شده دارد. بدین معنا که اگر خسارتهای متعددی در اثر فعل یک فرد ایجاد شود، زیان زننده مسئول پرداخت تمامی خسارتهای وارده است و نیز اگر با مشارکت چند نفر زبانی مالی محقق شود، تنها پرداخت خسارت ایجاد شده به عهده زیان زندگان است. دیه نیز همین گونه است، ارتکاب چندین قتل یا جنایت مادون نفس از سوی یک نفر در صورتیکه جنایت خطئی باشد الزام جانی بر پرداخت دیه هر یک از مقتولین یا مجروحین را در پی می‌آورد. همچنین ارتکاب یک قتل خطئی توسط چند نفر، مسئولیتی بیش از یک دیه را برای قاتلین ایجاد نمی‌کند.^(۱۷)

۶- پرداخت دیه از بیت‌المال در موارد خاص

مقتضای قاعده "لا یطل دم امرء مسلم" ایجاب می‌کند بیت‌المال مسلمین در مواردی که تادیبه دیه مقتول به هر دلیلی از جمله معلوم نبودن قاتل و یا عدم دسترسی به آن میسر نیست عهده دار خوبیهای مقتول گردد. بدیهی است اگر دیه ماهیتی کیفری داشت با ثبوت ناتوانی جانی از پرداخت دیه و مهمتر از آن با عدم تشخیص و شناسایی قاتل، تحمیل دیه مقتول بر بیت‌المال قابل فرض نبود، زیرا مجازاتها همواره جنبه شخصی دارند و تنها بر عهده عاملان یک جرم قرار می‌گیرند. پرداخت دیه مقتول توسط بیت‌المال در موارد مذکور حکایت از آن دارد که دیه در قبال نوعی صدمه و خسارت وضع شده است و با توجه به حرمت و ارزش خون مسلمان به هر ترتیب می‌بایست تادیبه شود و لذا در صورتیکه انجام آن به هر علتی از ناحیه

جانی میسر نباشد پرداخت دیه به عهده بیت‌المال است.

۷- کسر مبلغ دیه از اموال جانی در صورتی که قبل از تادیبه فوت کند.

مطابق اصول کلی حقوق جزا از جمله اصل شخصی بودن مجازاتها، با فوت مجرم مجازات او ساقط می‌شود.^(۱۸) این وضعیت نسبت به ضمانتهای مالی صادق نیست و با فوت زیان‌زننده مبلغ خسارت از ماترک کسر خواهد شد. دیه نیز از آنجا که ماهیتی تعویضی و جبرانی دارد در صورت فوت جانی از اموال بجا مانده جانی تادیبه می‌شود.

نتیجه فرض مدنی بودن ماهیت دیه نسبت به ضمان عاقله

در صورتیکه ماهیت حقوقی دیه را تماماً مدنی و جبرانی فرض کنیم طبیعتاً مسوولیت عاقله را می‌توان نوعی "مسئولیت مدنی ناشی از عمل دیگری" محسوب داشت. بر این اساس ضمان عاقله بسان دیه از جرگه مجازاتها خارج می‌شود و به دیگر انواع مسئولیتهای مدنی پیوند می‌خورد. با توجه به پذیرش اصل شخصی بودن جرائم و مجازاتها در حقوق اسلام و تاکید بسیار حقوقدانان بر ضرورت رعایت این اصل در تدوین قوانین جزایی، قرار دادن ضمان عاقله در دسته امور مدنی، راه هر گونه انتقاد را دایره بر نقض این اصل بوسیله پذیرش نظام عاقله سد خواهد کرد.

ج - دیه ماهیتی مدنی و کیفری دارد.

برخی از حقوقدانان معاصر^(۱۹) پس از کنکاش پیرامون ادله دو نظریه مذکور عاقبت به این نتیجه رسیده‌اند که ماهیت دیه به گونه‌ای است که نه می‌توان آنرا

بطور کامل و تمام عیار یک مجازات محسوب داشت و نه نوعی مسئولیت مدنی به شمار آورد. یکی از حقوقدانان در مقام اثبات این نظریه چنین استدلال نموده است:

“تلاش برای الحاق دیه به یکی از دو ماهیت کیفری و مدنی در نظامی ضروری است که مرز قاطع بین مسوولیت مدنی و کیفری وجود داشته باشد. این مرز از ابتکارهای نویسندگان سده‌های اخیر است و در حقوق قدیم کشورها دیده نمی‌شود. در نظام کیفری که بر پایه قصاص قرار دارد، مسوولیت مدنی و کیفری آن مرز قاطع در حقوق کنونی را ندارد و بیشتر نهادها دو چهره است: هم حقوق عمومی در آن ملحوظ است و جنبه کیفری دارد و هم حقوق خصوصی زیان دیده. به همین دلیل نباید باعث شگفتی شود که چرا از روابط همسایگان و تصادم رانندگی و تقصیرهای پزشکی در قانون مجازات اسلامی سخن گفته شده است یا کیفر قتل را ولی دم انتخاب می‌کند، دیه نیز ماهیتی دوگانه دارد. زیرا اگر دیه تنها کیفر جرم بود، نمی‌بایست به زیان دیه پرداخته شود و او بتواند از دیه بگذرد و مجرم را عفو کند. امکان اسقاط امتیازی که قانون به اشخاص می‌دهد نشانه وجود حق است؛ حتی که به ارث رسیده است و انگهی در قانون دیات به مواردی برخورد می‌شود که دیه خسارت نامیده شده یا برای اموری مقرر است که جرم محسوب نمی‌شود و کیفری ندارد.”

نویسنده همچنین در مقام نفی این نظریه که دیه تماماً ویژگی مدنی دارد می‌افزاید: “اگر دیه تنها چهره مدنی داشت و ابزار جبران خسارت بود، می‌بایستی قاتل مجازات قصاص را تحمل می‌کرد و

با دادن دیه نیز ضررناشی از کار خود را جبران می‌ساخت، ولی قانونگذار دیه را کفه مقابل قصاص ساخته و به شاکی اجازه داده است که یکی از آن دو را انتخاب کند. نتیجه نامعقول دیگر این است که باید پذیرفت در جامعه اسلامی آنچه قصاص ندارد، مانند کشتن کافر و فرزند و دیوانه، جرم نیست و مرتکب تنها باید خسارت ناشی از فعل خود را جبران کند.”

صاحب این نظر نهایتاً در مقام پاسخ به این سؤال مقدر که چگونه می‌توان برای یک امر دو ماهیت قایل شد، یکی مدنی و دیگری کیفری می‌افزاید: “نقد دو نظر بخوبی نشان می‌دهد که دیه هم مجازات است تا مانع از ارتکاب جرم قتل و جرم اتلاف جان و مال دیگران شود و هم به منظور جبران ضرر به شاکی داده می‌شود. از این ایراد هم نباید هراسید که چگونه ممکن است موجودی دو ماهیت جداگانه داشته باشد زیرا دیه از امور اعتباری است و وحدت و کثرت آن نیز ساخته ذهن و قراردادهای اجتماعی است. در واقع دیه به اعتبارهای گوناگون ممکن است چهره کیفری داشته باشد یا مدنی یا هر دو.”^(۲۰)

جالب این است که با تفحص در آراء متقدمین می‌توان گرایش به این نظریه را (هرچند نه به طور صریح) استنباط کرد. بسیاری از فقها در برخورد با ویژگیهای دوگانه دیه که از احکام فرعی آن برمی‌آید تفسیر و تعبیری متفاوت از ماهیت دیه ارائه کرده‌اند. به طور مثال از آنجا که دیه چه در موارد شبه عمد و چه خطای محض تنها با اثبات رابطه سببیت بین جنایت وارده و فعل جانی واجب می‌گردد فقها تمامی احکام مربوط به اتلاف و

تسبیت در امور مدنی را در خصوص دیه نیز جاری ساخته‌اند. اعتقاد به مسئولیت پزشکی نسبت به جنایتی که در اثر درمان وی صورت گرفته است هر چند عملیات درمانی متعارف بوده است و نیز مسوول شناختن صغیر و مجنون آنجا که مرتکب جنایت بر نفس یا مادن آن شده‌اند از جمله مصادیق این امر است.^(۲۱) همچنین فقها مزبور از احکامی مثل تغلیظ دیه در مواردی که جنایت عمدی باشد و یا در حرم الهی ارتکاب یافته است، تعبیری کیفری و جزایی نموده‌اند.^(۲۲)

نظر قانونگذار ایرانی و رویه قضایی در خصوص ماهیت دیه

قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب مهر ماه ۱۳۶۱ تعبیر و برداشتی کاملاً کیفری از دیه بدست داده بود. این معنا به روشنی از ماده ۷ آن قانون که دیات را در عداد حدود و قصاص و تعزیرات به عنوان یکی از مجازات‌ها قرار داده بود و نیز ماده ۱۰ همان قانون که در تعریف دیه اشعار می‌داشت: “دیات جزای مالی است که از طرف شارع برای جرم تعیین شده است.” قابل استنباط است. علی‌رغم این موضعگیری صریح قانونگذار در خصوص ماهیت دیه، قضات دادگاهها و شعبات دیوان کشور در برخورد با مسائل فرعی دیه تعبیر و برداشتی یکسان و معادل با نظر قانونگذار به دست ندادند، بگونه‌ای که برخی جانب نظر مقنن را گرفتند و برخی دیگر دیه را به نوعی واجد خصوصیت مدنی و جبرانی تلقی کردند. یک نمونه از این تفاوت برداشتها نیز به سبب اینکه بین شعبات دیوان عالی رخ نمود به مرحله صدور رای از ناحیه هیات عمومی دیوان عالی کشور رسید که

ذکر خلاصه آن به جهت اهمیت مسئله مفید فایده است:

خلاصه پرونده چنین بوده است که شعبه چهارم و پنجم دیوان عالی در خصوص دو مورد کاملاً مشابه آراء مختلف و معارضی صادر نموده‌اند. موارد مشابه شکایت وراثت مقتولی است که به واسطه تصادف با اتومبیلی که از مقابل و بواسطه بی احتیاطی راننده به اتومبیل وی برخورد کرده است فوت می‌کند. وارثین مقتول از آنجا که قاتل نیز در حین تصادف جان می‌دهد دعوی خود را به طرفیت وراثت قاتل طرح می‌کنند. شعبه پنجم دیوان عالی در مقام تجدیدنظر به رای دادگاه بدوی در خصوص یکی از دو مورد مشابه فوق دادر بر اینکه "چون دیه اصولاً جنبه مجازات دارد دادگاههای کیفری صالح جهت رسیدگی به دعوی فوق می‌باشد." اینگونه نظر داده است که "با توجه به استدلال دادگاه در صدور نظریه و مستنبط از عموماً قوانین مجازات اسلامی و دیات چون دیه یکی از اقسام مجازاتهای کیفری است و مآلاً مستلزم احراز وقوع بزه و انتساب عمل مجرمانه به متهم با انجام ترتیبات رسیدگی مقرر و تعیین نوع و میزان آن و غیره می‌باشد و در مانحن فیه هر چند فاعل و متهم نیز در زمانی که حادثه اتفاق افتاده فوت کرده لکن با طرح دعوی مطالبه دیه از طرف ورثه مقتول و لازم الرعایه بودن اقدامات مذکور فوق صرفاً در دادگاه ذی صلاح کیفری مقتضی بوده دادگاه پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت خود به دادگاه کیفری ارسال می‌داشت.."

شعبه چهارم دیوان عالی در خصوص مورد مشابه دیگر نظری کاملاً معارض به

شرح زیر انشاء کرده است: "با توجه به فوت متهم دادگاه جزایی فارغ از رسیدگی به اتهام او می‌باشد و مطالبه دیه از وراثت متهم جنبه حقوقی دارد. لذا با تایید صلاحیت رسیدگی دادگاه حقوقی یک شهرضا حل اختلاف می‌شود." به استناد قانون وحدت رویه مصوب سال ۱۳۲۸ از آنجا که بین دو شعبه چهارم و پنجم دیوان عالی در خصوص موارد مشابه آراء معارض صادر شده است هیات عمومی به جهت رفع اختلاف و ایجاد رویه واحد با تاریخ ۱۳۷۰/۳/۲۸ تشکیل شده و علی‌رغم اینکه دادستان کل کشور در خصوص مورد چنین اظهار نظر نمود: "با توجه به ماده ۹ اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری... ولو اینکه امر جزایی منتهی به صدور حکم مقتضی و مورد دیه نیز می‌باشد مضافاً به اینکه دعوی ماهیتاً کیفری می‌باشد و دیه جنبه مجازات دارد نتیجتاً رای شعبه پنجم دیوان عالی کشور تایید می‌شود" با این حال هیات عمومی پس از شور نظر شعبه پنجم و دادستان کل را قبول نکرده و نهایت امر به قرار زیر اظهار نموده است: "نظر به ماده اول قانون دیات مصوب ۲۴ آذر ماه ۱۳۶۱ که مقرر می‌دارد دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به اولیاء دم او داده می‌شود" و با توجه به مفهوم مخالفت جمله ذیل تبصره ماده ۱۶ قانون تشکیل دادگاههای کیفری و شعب دیوان عالی کشور چنانچه بر اثر تصادم بین دو وسیله نقلیه موتوری رانندگان آنها فوت شوند و تعقیب کیفری راننده متخلف موقوف باشد رسیدگی به دعوی اولیاء دم یکی از راننده‌ها علیه ورثه راننده دیگر از آن جهت که جنبه مالی دارد در صلاحیت دادگاههای حقوقی است. بنابراین رای شعبه چهارم

دیوان عالی کشور که بر اساس این نظر صادر شده صحیح تشخیص داده می‌شود." (۲۳)

مستفاد از رای هیات عمومی دیوان عالی این است که بر خلاف نظر قانونگذار در قانون راجع به مجازات اسلامی، مرجع فوق دیه را واجد جنبه مدنی نیز می‌داند. نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه در مقام پاسخ به سئوالات مطروحه پیرامون مسائل فرعی دیه حاکی از این است که صاحب‌نظران اداره حقوقی نیز دیه را واجد هر دو خصیصه کیفری و مدنی می‌دانند. ذیلاً به تعدادی از این نظرات اشاره می‌شود:

سؤال: افرادی که به علت نقص عضو ناشی از حادثه در حین انجام کار مشمول دریافت غرامت از شرکتهای بیمه و یا سازمان تامین اجتماعی می‌شوند آیا غرامتی که به آنها پرداخت می‌شود می‌توان به عنوان دیه محسوب نمود یا خیر؟

نظریه اداره حقوقی: دیه نوعی مجازات است لذا دیه با آنچه از طرف شرکتهای بیمه یا سازمان تامین اجتماعی به موجب قرارداد یا قانون به عنوان غرامت پرداخت می‌شود ارتباطی ندارد.

سؤال: با توجه به اینکه دیه دارای جنبه کیفری است آیا با فوت محکوم علیه اجرای حکم باید موقوف گردد یا خیر؟
نظریه اداره حقوقی: هر چند دیه مانند جزای نقدی مجازاتی مالی است ولی در عین حال یک دین و حق مالی برای اولیاء دم و بر ذمه جانی است لذا با فوت محکوم علیه دیه از اموال متوفی باید استیفا گردد.

سؤال: در صورت فوت محکوم علیه دیه و جزای نقدی قابل اخذ از ورثه

می‌باشد یا اینکه با فوت محکوم علیه دیه و جزای نقدی منتفی می‌گردد؟

اداره حقوقی: جریمه یا جزای نقدی، غیر از دیه، با فوت متهم یا محکوم علیه ساقط می‌شود اما دیه وضعی متفاوت با جرائم و جزای نقدی دارد زیرا اولاً دیه به مجنی علیه یا اولیاء دم پرداخت می‌شود در حالیکه جریمه یا جزای نقدی به خزانه دولت تحویل می‌گردد ثانیاً دیه تبدیل به حبس نمی‌شود و حبس محکوم علیه هرگز بابت دیه محسوب نمی‌شود و از مقدار آن نمی‌کاهد، ثالثاً دیه به اجماع فقها دین است و با مرگ مدیون ساقط نمی‌شود.

قانونگذار ایرانی با مشاهده کاستیهای قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۶۱ که به طور صریح در مقام تعریف دیه آن را نوعی مجازات قلمداد کرده بود در مقام اصلاح ماده ۱۰۰ آن قانون برآمده و در ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ دیه را این گونه تعریف کرده است: "دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است." هر چند این تعریف گویای این نیست که قانونگذار از اعتقاد به ماهیت کیفری دیه دست شسته است اما تزلزل وی را در این اعتقاد آشکار می‌کند و با امعان نظر به برخی دیگر از مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در باب دیه از جمله ماده ۱۲ که همچنان دیه را در ردیف دیگر مجازاتهای اسلامی (حدود و قصاص و تعزیرات) قرار داده است و نیز ماده ۲۹۹ که تغلیظ دیه را به عنوان تشدید مجازات دیه عنوان کرده است می‌توان نتیجه گرفت که اعتقاد به خصیصه کیفری و مدنی دیه در ذهن قانونگذار ایرانی نیز ریشه دوانده است.

نتیجه:

با توجه و دقت در دلایل نظریه اول و دوم می‌توان به این نتیجه واقعبینانه رسید که دیه نه ماهیتی کاملاً مدنی و خالی از وجه کیفری دارد و نه خصیصه‌ای تماماً کیفری و نهی از ویژگی جبرانی و مدنی. هر چند دیه از یکسو در مقابل یک عمل فی نفسه مجرمانه و نامشروع (تلف نفس یا مادون آن) وضع شده و میزان آن همچون مجازاتها از قبل معین است و در مواردی نیز تحت عنوان تغلیظ افزایش می‌یابد اما از سوی دیگر مبلغ دیه نه به دولت که به شخص مجنی علیه یا وارثین او تعلق می‌گیرد و تحمیل آن برجانی منوط به اثبات هیچیک از شرایط عامه مسوولیت (عقل، بلوغ و قصد) نیست بلکه با همان شرایطی بر عهده جانی قرار می‌گیرد که سایر مسوولیتهای مدنی بر شخص زیان زننده و متلف.

لذا به نظر می‌رسد عقیده آن دسته از حقوقدانانی که دیه را برخوردار از ماهیتی دوگانه و مرکب از خصیصه کیفری و مدنی می‌دانند سنجیده‌تر است. اما در این میان دو نکته جالب اهمیت و شایان ذکر است:

نکته اول: اعتقاد به ماهیتی دوگانه برای دیه این سوال را بر می‌انگیزد که چگونه یک قاعده حقوقی را می‌توان برخوردار از دو ماهیت و خصلت متضاد دانست. چگونه ممکن است مسوولیتی هم مصداق مجازات باشد و هم مثالی از مسوولیتهای مدنی و جبرانی. آیا می‌توان فرض کرد یک قاعده و حکم از یکسو به جهت کیفر و تأدیب مجرم در نظر گرفته شود و از سوی دیگر جبران‌کننده خسارتهای وارد بر زیان دیده به حساب آید. حقیقت آن است که اشکال فوق تنها

منحصر به دیه نیست، بلکه در رابطه با غرامتها و جریمه‌های مالی نیز همین سئوال مطرح است. غرامتهای مالی مجازات هستند زیرا در برابر یک عمل مجرمانه بر عهده مجرم قرار گرفته و با محروم کردن وی از قسمتی از دارایی او باعث زجر و حرمان او می‌شوند و نیز به نوعی جنبه مدنی دارند زیرا درآمدی را برای دولت می‌آفرینند. بند یک تبصره ۱۷ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در همین راستا به تصویب رسیده است. مطابق این بند دولت پاره‌ای از مجازاتهای غیرنقدی را قابل تبدیل به مجازات نقدی دانسته و قوه قضائیه را مکلف نموده تا درآمد حاصله از اعمال این نوع مجازاتهای نقدی را به حساب درآمد عمومی منظور نماید.^(۲۷)

در مقام توجیه اشکال فوق در خصوص دیه، می‌توان به دلایلی چند تمسک کرد. بدین توضیح که اولاً نظام حقوقی اسلام بگونه‌ای است که مسوولیتهای مدنی و کیفری آنگونه که در حقوق معاصر از یکدیگر تفکیک شده‌اند قابل تمیز و تجزیه نیستند. استعمال اصطلاح "ضمان" در فقه که مشترکاً برای هر دو نوع مسوولیت کیفری و مدنی بکار می‌رود گواه این مطلب است.^(۲۸) ثانیاً سابقه تاریخی دیه که به نظام عشیره‌ای اعراب باز می‌گردد به خوبی حاکی از نقش و کارکرد دوگانه دیه است زیرا در این نظام دیه نه تنها مبلغی برای جبران خسارت و لطمه وارده بر مجنی علیه یا خانواده او محسوب می‌شود که عاملی جهت بازداشتن اولیاء مقتول از انتقام و نیز تشفی خاطر آنها بشمار می‌رفته است. کلام اعراب در مقام ستایش و احترام به

شترانسی که به عنوان دیه پرداخت می‌شدند گویای این معناست از جمله این عبارت که: **والله فانها الايل تملاء الفم و ترقى الدم** به خدا سوگند که شتران دهان را پر می‌کنند و خون را پاس می‌دارند.^(۲۹)

نکته دوم: با همه تفاسیر فوق جای یک سوال دقیق باقی است و آن اینکه آیا به فرض قبول ماهیتی دوگانه برای دیه، نسبت بین دو ویژگی مدنی و کیفری در دیه یکسان است؟ به نظر می‌رسد همانگونه که نظر صائب در باب ماهیت غرامتهای مالی این است که این غرامتها اصالتاً و بذاته ماهیتی کیفری دارند و خصلت مدنی و جبرانی آنها فرعی و ثانوی است. در رابطه با ماهیت دیه نیز میتوان گفت که ماهیت بالاصاله دیه جبرانی و مدنی بوده و خصیصه کیفری آن امری عارضی، ثانوی و فرعی می‌باشد. دلیل این معنا متصف بودن دیه به تمامی صفات ذاتی و بنیادین مسوولیتهای مدنی و متقابلاً فاقد بودن صفات اساسی کیفرهاست.

تعلق دیه به مجنی علیه یا وارث او، تحمیل دیه بر جانی به صرف اثبات رابطه سببیت بین عمل وی و تلف نفس یا مادون آن، عدم رفع مسوولیت از جانی در صورت جنون، صغر، اضطراب یا فقدان هر گونه تقصیر، عدم سقوط دیه در صورت فوت جانی و کسر آن از ما ترک متوفی، همه از اوصافی هستند که اختصاص به مسوولیتهای مدنی دارند و هیچ مجازاتی متصف به آن صفات نیست. کدام حکم قاعده حقوقی است که علی رغم برخوردار بودن از ویژگیهای فوق بتواند خود را در جرگه مجازاتها قرار دهد. انصاف هر حکم حقوقی به خصوصیات نامبرده برای اثبات ماهیت به ذاته مدنی و

جبرانی آن کفایت می‌کند، و متقابلاً طرح دیه را به عنوان قاعده‌ای که اصالتاً یک مجازات محسوب شود منتفی می‌سازد. با قبول این نظر ایراد وارد بر نظر به سوم نیز رفع می‌شود، چراکه در این فرض ماهیت اصلی دیه جبرانی و مدنی است و ماهیت کیفری آن جنبه فرعی پیدا می‌کند. ضمان عاقله نیز با این تعبیر از دسته مسجاتها خارج می‌شود و نوعی مسوولیت مدنی ناشی از فعل دیگری محسوب خواهد شد.

پانویسها

- ۱) آیه اله خوبی، حاج ابوالقاسم - مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، کتاب دیات - انتشارات آداب، نجف اشرف، ص ۱۸۶
- ۲) همان مرجع، باب عاقله، ص ۳۳۷
- ۳) سرخسی، شمس الدین - المبسوط، ج ۲۷ - انتشارات دارالمعرفه، بیروت، ص ۱۲۵
- ۴) ابن ادریس حلی، ابی جعفر محمد بن منصور بن احمد - السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، انتشارات اسلامی، ص ۳۲۹، عبارت مصنف چنین است: ظاهر کتاب و المتواتر من الاخبار و اصول مذمنا هو ان موجب القتل الصمد القود دون الدیه و اذا مات مجله و هو الرقیته نقد سقط لا الی بدل و انتقله الی الامال الذی للیت او الی مال اولیائه حکم شرعی مثبت الی دلیل شرعی.
- ۵) شیخ طوسی، جعفر محمد بن حسن بن علی - الخلاف، ج ۳ - دارالکتب العلمیه، ص ۱۰۲، عبارت مصنف چنین است: اذا قتل رجل رجلاً وجب القود علیه فهلک القاتل قبل ان یتقاه منه سقط القصاص الی الدیه... دلینا قول علیه السلام "لا یظل دم امره مسلم" فلو استقناه لا الی بدل لا ظلنا دمه.
- ۶) عروه، عبدالقادر - التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۱، ص ۶۸۸، ج ۲، ص ۱۷۶ - مقننه، محمدجواد - فقه الامام جعفر صادق - انتشارات قدس محمدی، قم، ص ۳۵۰
- ۷) ادریس، هوض احمد - الدیه بین العقوبه و التعمیر - انتشارات الهلال، بیروت، ص ۵۵۷
- ۸) عروه، عبدالقادر - همان مرجع، ج ۱، ص ۶۶۸ و ۶۶۹
- ۹) سرخسی، شمس الدین - همان مرجع، ج ۲۷، ص ۱۲۵: "لکن الشرع اوجب الدیه ما هنا منغلظه لیظهر معنی المصد"
- ۱۰) ابوبکر اصم، ابن منذر و خوارزم از ابن گروهند، ر.ک به: الخلاف، ج ۲، ص ۱۴۰
- ۱۱) کاشانی، حماد، الدین ابوبکر ابن مسعود - بدایع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۷ - مکتبه الجمالیه، مصر ص ۲۵۵: و لکن لم یقتل ان العمل علی العاقله اخذ بغیر ذنب فان حفظ القاتل واجب علی عاقله و اذا لم یحفظها فقد فرطوا و التفریط منهم ذنب و لان القاتل انما یقتل بظهور شبرته کالتارکین له فی القتل"
- ۱۲) ابن نظر از سوی شیخ بهانی در پاسخ به ستوال شاه عباس در خصوص حکمت ضمان عاقله عنوان شده است. ر.ک به: شیخ بهانی، جامع عباسی، باب بیستم در تحقیق عاقله - انتشارات فراهانی، تهران.
- ۱۳) آیه اله خوبی - همان مرجع، ج ۲، ص ۷۵

- ۱۴) جزیری، عبدالرحمن - الفقه علی مذاهب الاربعه، ج ۵ - داراحیاء التراث، بیروت، ص ۲۷۶
- ۱۵) دکتر علی آبادی، عبدالحسین - حقوق جنایی، ج ۲ - انتشارات فردوسی، تهران، ص ۱۱۴
- ۱۶) ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری در این خصوص اشعار می‌دارد: تعقیب امور جزایی که از طرف مدعی الموم موافق قانون شروع شده متوقف نمی‌شود مگر در موارد زیر: - بواسطه فوت یا جنون متهم یا مقصر... ۱۹ و ۲۰ - مسجله کسانون و کلا شماره ۷-۵ - دوره جدید، سال ۷۲-۷۱ - مقاله: ماهیت و قلمرو دیه نوشته دکتر ناصر کاتوزیان، ص ۲۸۶ الی ۲۸۹ - دکتر لنگرودی نیز علی رضم اینکه در کتاب ترمینولوژی حقوق از دیه به عنوان یک کیفر یاد می‌کند اما در جای دیگر به نظریه سوم که معتقد به ماهیتی دوگانه برای دیه است تمایل شده‌اند. ر.ک به: ترمینولوژی حقوق ذیل لغت دیه و کتاب تاریخ حقوق ایران ص ۱۴۹
- ۱۷) شهیدلانی - اللعنه الدمشقیه، ج ۱۰، باب الدیات - مطبعه الآداب، نجف اشرف، ص ۱۰۸: "قالطیب یضمن فی ماله ما یختلف بملاجه نفساً او طرفاً لحصول التلف و المستند الی فعله و لا یظل دم امره مسلم و لانه قاصد الی الفعل مخطئه فی القصد لکان فعله شیء عمد و ان احتاط و اجتهد و اذن الرقیض لان ذالک لا دخل له فی عدم الضمان"
- ۱۸) سرخسی، شمس الدین - همان مرجع، ج ۲، ص ۱۲۵
- ۱۹) رای وحدت رویه به شماره ۵۳۲-۱۳۷۰/۳/۲۸ - به نقل از کتاب "مجموعه آراء وحدت رویه (بخش جزایی)" تألیف فرج اله قریانی ص ۱۶۷
- ۲۰) شهری، غلام رضا و ستوده، سرورش - نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه، ج ۱، انتشارات روزنامه رسمی ص ۶۲۷ شماره ۸۷۸
- ۲۱) همان مرجع، ص ۶۱۱ شماره ۸۵۶
- ۲۲) همان مرجع، ص ۶۱۶ شماره ۸۵۸
- ۲۳) تبصره ۱۷ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: به رئیس قوه قضائیه اجازه داده می‌شود از ابتدای سال ۱۳۶۹ علاوه بر درآمدهای موضوع ردیف ۲۱۰۱۰۱ (خدمات قضایی) منظور در قسمت سوم قانون بودجه ۱۳۶۸، درآمدهای جدید مشروحه ذیل را وصول و به حساب درآمد عمومی کشور منظور نماید: ۱- در هر مورد که در قوانین حداکثر مجازات کمتر از ۹۱ روز حبس و یا مجازات ترمیزی موضوع تعلقات و زندگی باشد از این پس به جای حبس یا آن مجازات ترمیزی، حکم مجازات نقدی از هفتاد هزار و یک ریال تا یک میلیون ریال داده خواهد شد... و همچنین در مورد ماهیت جریمه جزایی ر.ک به: دکتر عبدالحسین حلی آبادی، حقوق جنایی، ج ۲، ص ۱۱۵
- ۲۴) دکتر جعفری لنگرودی، محمدجعفر - تاریخ حقوق ایران، انتشارات معرفت، تهران، ص ۱۴۹، مؤلف در این باب چنین اظهار داشته است: "دور نیست که در قوانین دیات، رعایت مسوولیت جزایی و مدنی توأمان شده باشد و این نظر را وحدت نصوص مسوولیت تأیید می‌کند. توضیح اینکه نصوص کلی قوانین مربوط به مسوولیت مدنی و جزایی و حقوق موضوعه این دوره (دوره اسلامی) یکی است و از هم جدا نیست و عنوان "ضمان" به عکس آنچه که مشهور شده است اختصاص مسوولیت مالی ندارد بلکه منقذ (قانونگذار اسلام) آن را برای مسوولیت مالی و جزایی یکسان بکار برده است"
- ۲۵) ابن عبدالله التبریزی، الکاتب، ابواسحاق ابراهیم - ایسان العرب فی الجاهلیه، ص ۱۴ - شهیدلانی نیز در مقام بیان معنای عاقله یکی از معانی "حق" را منع عنوان کرده‌است و در توجیه عاقله به معنای منع کننده آورده‌است: "العاقله... او من المنع لان المشیره کانت تمنع القاتل بالسیف فی الجاهلیه لم تمنع عنه فی الاسلام بالمال" - ر.ک به: اللعنه الدمشقیه، ج ۱۰، ص ۳۰۹